ریشه‌یابی زمینه‌های انحطاط دولت صفویه

(از آغاز تا فروپاشی)

صفحه آرایی:جابر شیخ محمدی

# فهرست

مقدمه 5

کلیات 9

درآمدی بر پژوهش‌ها و منابع دورهٔ صفویه 10

فصل اول: ریشه‌های درونی انحطاط در بنیان حکومت

درآمد 17

1. 1 صفویان و قزلباش‌ها 21

1. 1. 1 چگونگی تعامل شاهان صفوی با قزلباش‌ها 22

1. 1. 1. 1 شاه اسماعیل اول و قزلباش‌ها 22

1. 1. 1. 2 شاه تهماسب اول و قزلباش‌ها 29

1. 1. 1. 3 شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و قزلباش­ها 46

1. 1. 2 تقابل اهل شمشیر و اهل‌ قلم 54

1. 2 تشکیلات شیعی 87

1. 2. 1 شاه اسماعیل اول 88

1. 2. 2 از شاه طهماسب اول تا شاه عباس اول 100

1. 2. 3 شاه اسماعیل دوم 103

1. 3 جنبش‌های اجتماعی 107

فصل دوم: ریشه‌های درونی انحطاط در اوج حکومت

درآمد 114

2. 1 ساخت مجدد حکومت 120

2. 1. 1 تحدید قدرت قزلباش‌ها 120

2. 1. 2 اصلاحات اداری و نظامی 128

2. 1. 3 اصلاحات اقتصادی 136

2. 2 شیوهٔ جانشین‌پروری 142

2. 2. 1 چگونگی تربیت شاهزادگان 142

2. 2. 2 جانشینی براساس تصادف «خویشاوندی» 153

2. 3 ساخت مذهبی 158

فصل سوم: ریشه‌های درونی انحطاط در اواخر حکومت

3. 1 از‌هم‌گسیختگی سیاسی 163

3. 2 خواجه‌سرایان در دربار صفوی 172

3. 3 افزایش قدرت علما 177

کتاب‌نامه 185

# مقدمه

سقوط اصفهان و غلبۀ افغان‏ها بر ایران بی‌تردید یکی از وقایع دردناک و قابل‌تأمل در تاریخ ایران است و مسئولیت سیاسی آن نیز در بیشتر منابع بر عهدهٔ شاه سلطان‌حسین صفوی نهاده شده است. اما باید این حقیقت را در نظر داشت که سقوط و انحطاط ساختاری سیاسی مستلزم شکل‌گیری و تقابل مجموعه‌علل در طول زمان است. از این منظر نمی‌توان سقوط حکومت عظیمی چون صفویه را معلول یک علت، یک نفر و یا یک دورهٔ زمانی خاص از آن حکومت دانست. در واقع، مجموعه‌علل درونی و بیرونی لازم است تا روند انحطاط یک حکومت شکل بگیرد.

مهم‌ترین ویژگی حکومت صفویان ایجاد ساختار سیاسی یکپارچه و پایا پس از قرن‌ها از‌هم‌گسیختگی سیاسی در ایران بود که سبب استمرار دو دهه نظام سیاسی، سنت و فرهنگ ایرانی شد. به گفتهٔ رویمر، این دوره شاخص‌هایی داشت که آن را از سایر دوره‌ها متمایز می‌کرد: احیا و استمرار سنت پادشاهی، شکل‏گیری جغرافیای تاریخی ایران، شکل‏گیری نهادهای نظامی و سیاسی جدید، توسعهٔ مذهب تشیع به‌ مثابهٔ مذهب رسمی‏، ترویج اسلام ایرانی، نفوذ و تعالی زبان فارسی در سیاست و دیوان، رشد و تحول فرهنگی به‌ویژه در زمینهٔ معماری و حیات فکری.

تاریخ حکومت رسمی صفوی با بر تخت ‌نشستن شاه اسماعیل (۹۰۷ \_ ‌‌‌۹۳۰‌ق) آغاز شد، در دورهٔ شاه عباس به اوج و با شکست شاه سلطان‌حسین از افغان‌ها به پایان رسید. هر کدام از این سه مرحله ویژگی‌هایی داشتند که آن را از دوره‌های دیگر متمایز می‌کرد. اما فرایند واحدی نیز از ابتدای دورۀ صفویه و به‌ویژه با سلطنت شاه اسماعیل آغاز شد، در دوره شاه عباس اول به اوج رسید و در دورهٔ شاه سلطان‌حسین به انحطاط کشیده شد؛ و آن ساختار سیاسی حکومت صفوی بود که به‌رغم استمرار ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در دوره‌های بعد، نتوانست ادامه یابد و با حملهٔ افغان‌ها به پایان رسید. در این سه دوره ساختار سیاسی حکومت صفویه به‌رغم آغاز و رشد در دو دورهٔ اول، در دورهٔ سوم به انحطاط کشیده شد. در این پژوهش سعی بر آن است تا با شمردن ویژگی‌های خاص هر دوره تأثیر آن‌ها را در شکل‌گیری دورهٔ سوم (انحطاط صفوی) بررسی کرد.

از این دیدگاه، مورخان دورهٔ شاه اسماعیل را به چهار دوره تقسیم می‌کنند: تغییر و بدعت دینی همزمان با شکل‏گیری فرمانروایی صفوی بر پایهٔ مذهب تشیع و فرهمندی؛ استقرار حکومت بر پایهٔ دو عنصر ایرانی (تاجیک) و ترکمان (ترک) در ارتش و نظام اداری صفوی؛ سرکوب آشوب‌های داخلی و تهاجم خارجی که به نبرد چالدران منتهی شد. در این جنگ سپاه صفوی شکست خورد و مهم‌ترین پیامد آن برای شاه اسماعیل شکل‌گیری دورهٔ چهارم از سلطنت او یعنی از دست دادن شخصیت فرهمندی وی بود که نقطۀ عطفی در دوران او محسوب می‏شود و این امر سبب دوری‌گزینی او از امور کشوری شد.

تهماسب در ‌‌‌‌۹۳۰ قمری جانشین پدرش، اسماعیل، شد. او ابتدا تحت قیمومت یکی از امرای قزلباش بود، سرانجام پس از ده سال توانست اقتدار خود را به مدت ۵۲ سال تداوم بخشد. مهم‌ترین ویژگی حکومت او تثبیت مرزهای کشور و ایجاد ثبات پایدار بود. در روزگار او ازبکان پنج‌بار به خراسان حمله کردند و عثمانی هم در زمان سلطان سلیمان دوم چهاربار ایران را عرصهٔ تاخت‌وتاز خود قرار داد. این شرایط سرانجام به صلح آماسیه با عثمانی و همچنین شکست‌ ازبکان انجامید.

دورۀ دوم با حکومت شاه عباس اول آغاز شد. شاه عباس اول دولت صفوی را از دولتی ترکی‌‌ \_ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ایرانی به جامعه‏ای چندفرهنگی تغییر داد، هر چند آغازگر سیاست تغییرات‌جمعیتی را باید شاه تهماسب اول دانست که عناصر نژادی جدیدی را از مناطق قفقاز به ایران کوچ داد و بخشی از آن‌ها تحت ‌عنوان غلامان‌خاصۀ ‌‌‌‌‌‌‌شریفه به خدمت دولت صفوی درآمدند. این سیاست در دورۀ شاه عباس اول به اوج رسید. شاه عباس حکومت سرزمینی را به ارث برد که بخش اعظم قلمروِ آن را عثمانی و ازبکان اشغال کرده بودند و قزلباشان صاحب قدرت بدون چون‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌و‌چرا بودند. شاه عباس در مدتی کوتاه موفق شد قزلباش‌ها را مطیع کند و دشمنان خارجی را از مرزهای ایران بیرون کند. مهم‌ترین ویژگی‌های دورهٔ حکومت او را می‏توان قدرت متمرکز، امنیت مرزها، ایجاد زیرساختارهای جدید، حمایت از فرهنگ و معماری، ایجاد ثبات عمومی، شکوفایی اقتصاد و درعین‌حال به سبب تمرکز قدرت در دست شاه، تربیت‌ نکردن شاهزادگان برای امور حکومتی دانست.

میراثی که شاه عباس هنگام مرگ برای صفی‌میرزا باقی گذاشت کشوری بود با مرزهای گسترده که از بغداد تا قندهار و از خراسان تا جزایر هرمز امتداد داشت. او توانست با بهره‏گیری از نیروهای فعال و کار‏آمد، که از مرکز قدرت هم دور بودند، نیروهای نظامی را مهار و قزلباش‌های وفادار به خود را از امیران چپاولگر جدا کند و با یاری قدرت نظامی توانمندی که ایجاد کرد غرب و شرق کشور را از حملات عثمانی و ازبکان خلاص کند و با استفاده از موقعیت‌های مناسب با قدرت‏های رقیب عثمانی در اروپا ارتباط برقرار کند و مناسبات تجاری و بازرگانی فراهم کند**.** اما پس از مرگ شاه عباس قدرت و شکوه صفوی، در مدتی کمتر از یکصد سال، با بی‏کفایتی اخلافش به انحطاط و سرانجام به نابودی کشیده شد؛ چرا ‌که به‌رغم ساختار ظاهری محکم حکومتی، ساختار انسانی آن ضعیف بود و یارای ادارهٔ این قلمرو عظیم را، که مهم‌ترین ویژگی آن تنوع فرهنگی و مذهبی بود، نداشت.

محسن بیگدلی

تهران، مهر 1400

# کلیات

حکومتی که شاه اسماعیل اول صفوی در ‌‌‌‌‌907‌‌‌‌ قمری بر پا کرد حکومتی مذهبی مبتنی بر آیین تشیع بود. او به مدد مقام مرشد کامل خود توانست سلطنت خود را در تبریز اعلام کند و به پیروزی‌هایی دست یابد. قزلباشان، مهم‌ترین عامل قوام‌و‌دوام حکومت شاه اسماعیل، بیشتر از قبایل ترکمان آناتولی، سوریه و آذربایجان بودند که به‌تدریج اهمیت و قدرتشان تا اواسط حکومت صفویان، در دوران شاه عباس اول، کاهش یافت. ایران از این دوره به‌تدریج وارد عصر جدید شد. از این‌رو، دورهٔ صفوی را مقطع مهمی در تاریخ ایران دانسته‌اند؛ چرا که ایرانی‌ها در پی کسب هویت خود به تکاپو پرداخته‏اند.

سلسلهٔ صفوی نزدیک به دو قرن و نیم استمرار داشت. با توجه به تأثیر درازمدت نتایج و دستاوردهای این دوره تا زمان حال، می‏توان این سلسله را در حل‌وفصل مشکلات ناشی از امور نظامی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی تا حدی موفق دانست. این مشکلات ناشی از عدم‌سازش و دمسازی نیروهای موجود در جامعه بود؛ نیروهای عشایری و شهری، ترک و تاجیک، اهل ‌شمشیر و اهل‌ قلم، چادرنشین دامدار و یک‌جانشین کشاورز، اهل تصوف و تشیع. در واقع، موفقیت صفویان در میزان به‌کارگیری و همسازی با این عوامل بود که به آن‌ها در مقایسه با پیشینیانشان برتری می‌داد.

در این دوره نعمت و فراوانی حاصل شد، امنیت بر راه‌ها گسترده شد و تجارت و بازرگانی شکوفا شد، تساهل و تسامح مذهبی برقرار شد و در سایهٔ این امر اقلیت‌های مذهبی آسودند، مهاجمان خارجی از مرزها عقب رانده شدند، هنر و صنعت رشد چشم‌گیری یافت. ساختار نظامی صفوی، به‏رغم فشارهای داخلی و خارجی‏، مدت 225 سال در اوج بود تا این دولت در سال 1135‌ قمری به دست افغان‌ها سقوط کرد. بی‌شک سلطهٔ صفویه در دورهٔ شاه عباس کبیر به اوج اعتلای خود رسیده بود، اما پس از مرگ وی سیر نزولی این سلسله آغاز شد.

دربارهٔ چگونگی فروپاشی دولت صفویه، سؤال­ها و نظریه­های مختلفی بیان شده است که هر یک در جایگاه خود ارزشمند و معتبرند؛ از جمله اینکه: چه عواملی سبب تثبیت دولت صفویه شد؟ عللی که در ابتدای تأسیس حکومت صفویه سبب تثبیت آن شد چه تأثیری در انحطاط آن داشت؟ و سؤالی که پژوهش حاضر درصدد پاسخ به آن است اینکه: عوامل تثبیت‌کنندهٔ دولت صفوی در سه دورهٔ «شکل گیری، اوج و انحطاط» چه تغییراتی کرد؟

## درآمدی بر پژوهش­ها و منابع دورهٔ صفویه

مطالعات و تحقیقات مربوط به دلایل فروپاشی دولت صفویه از دیدگاه‌های متفاوتی در داخل و خارج کشور برخوردار است. پژوهش‌های صفویه‌شناسی به معنای جدید آن در ایران را می‌توان از خلال آثار بزرگانی چون عباس اقبال، نصرالله فلسفی، دکتر احسان اشراقی، مرحوم دکتر عبدالحسین نوایی و بسیاری آثار دیگر دنبال کرد. البته در این زمینه نباید از اقدامات ارزنده‌ای که در زمینهٔ چاپ و تصحیح متون مربوط به صفویه استادان بزرگوار انجام داده‌اند غفلت کرد که هر یک اطلاعات ارزشمندی در زمینهٔ موضوع فوق را داراست. در همین زمینه از استاد بزرگوار خود، دکتر احسان اشراقی، بابت زحماتش در تصحیح متون متعددی چون *نقارة‌الآثار* افوشه‌ای نظنزی و *خلاصة‌‌التواریخ* قاضی احمد قمی باید قدردان و سپاس‌گزار بود. در این‌باره آثار گران‌بهایی نیز در خارج ایران تألیف و سپس به زبان فارسی برگردانده شده است که از ‌جملهٔ آن‌ها می‌توان به اثر پُرازش لارنس لکهارت با عنوان *انقراض سلسلهٔ صفویه و استیلای افغان‌ها در ایران* اشاره کرد. کتاب باارزش هانس روبرت رویمر با عنوان *ایران در راه عصر جدید*، که آذر آهنجی آن را ترجمه کرده، نمونۀ دیگری است. بی‌شک هر یک از کتب موردنظر با دیدگاه‌های خاص خود به موضوع موردنظر پرداخته‌اند.

گفتنی است دورۀ صفویه از نظر تعدد منابع تاریخ‌نگاری از غنی‏ترین دوره‏ها در تاریخ ایران شمرده می‏شود. بیشتر منابع این دوره به دستور و درخواست شاهان تألیف می‌شد و همچنین مورخان برای درج اعمال و رفتار آنان و برای بیان سپاس از وجود و امنیت ایجادشده توسط آنان و تقرب به مرکزیت قدرت به این امر مبادرت می‌ورزیدند. اما محوریت بیشتر منابع این دوره تاریخ سیاسی و اقدامات شاه و بزرگان دربار و بیان وقایع در قالب بینش مذهبی و صوفیانه بود. براین‌اساس، تاریخ‌نگاری این دوره را بیشتر می‏توان نوعی تاریخ‌نگاری سیاسی و در مرحلهٔ دوم دینی دانست.

مورخان این دوره بر‌ مبنای نوع شغل و گرایش سیاسی و دینی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست علمای دینی که با القابی چون قاضی، ملّا و گاهی نیز منشی معروف بودند. فضل‌اللّه ابن روزبهان ختجی مؤلف *عالم‌آرای امینی*، قاضی احمد غفاری مؤلف *تاریخ جهان‌آرا*، قاضی احمد قمی مؤلف *خلاصة‏التواریخ*، ملا‌جلال‌الدین منجم مؤلف *تاریخ عباسی* از این زمره‌اند. آثار این گروه به دلیل اشتغال در مشاغل مرتبط با مسائل دینی رنگ‌و‌بوی دینی و مذهبی به خود گرفته است و حکومت مذهبی مبنای تاریخ را تشکیل می‏دهد.

گروه دوم دیوان‌سالاران و منشیان اهل ‌قلم بودند که مورخانی زبردست نیز محسوب می‏شدند و همچنین به سبب دسترسی به اسناد و مدارک و نزدیکی به وقایع اخبارشان درخور توجه است و سندیت بیشتری دارد. حسن‌بیک روملو مؤلف *احسن‏التواریخ*، اسکندر‌بیک ترکمان مؤلف *عالم‏آرای عباسی‏*، بوداق‌منشی قزوینی مؤلف *جواهرالاخبار* از این گروه‌اند.[[1]](#footnote-1)

آنچه توجه مورخان دورهٔ صفوی را به قدرت جلب می‏کرد معلول چگونگی قرارگیری در هرم قدرت بود؛ الگویی که کاملاً سیاسی و مبتنی بر ارکان قدرت بود. اقشار مختلف اجتماعی برحسب میزان دوری و نزدیکی به منابع قدرت منزلت سیاسی و منزلت اجتماعی پیدا می‌کردند و در نتیجه موردتوجه مورخان قرار می‌گرفتند. شاه و خاندان سلطنتی در رأس این هرم قرار داشتند و از آنجا که از منزلت سیاسی و دینی توأمان برخوردار بودند، در کانون توجه مورخان هم بودند.[[2]](#footnote-2)

افزون بر منابعی که مورخان داخلی به نگارش درآورده‌اند، این دوره از حیث فزونی سفرنامه‏ها نیز حایز اهمیت است. سفرنامه‏هایی که مسافران اروپایی نوشته‌اند در قالب هیئت‌های سیاسی، مذهبی، سیاح و تاجر بود که به ایران سفر کرده بودند و مشاهدات خود را، که حاوی داده‏های ارزشمند سیاسی‏ و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران دربارهٔ ایران عصر صفویه بود، به نگارش در‌‌آوردند.

الف) آثار مورخان ایرانی:

*تاریخ شاه اسماعیل صفوی* که مؤلف آن نامعلوم است و به شرح رویدادهای روزگار شاه تهماسب (930\_984ق) پرداخته است.

*تاریخ* *حبیب‌السیر* اثر خواند‏میر تاریخی عمومی است که بخش چهارم جلد چهارم آن ‌به سلطنت شاه اسماعیل اول صفویه و سلسلهٔ ترکمانان آق‌قویونلو پرداخته است.

*تاریخ جهانگشای خاقان*: این کتاب در زمان شاه تهماسب اول و یا بعد از مرگ او به نگارش درآمده است و برخی وقایع تاریخ شاه اسماعیل اول را به‌ صورت زنده و بسیار هنرمندانه با مینیاتور نشان می‌دهد.

*خلاصةالاخبار* اثر بوداق‌منشی قزوینی است. بنابر تصریح قزوینی، از سنین جوانی به کار دیوانی اشتغال داشت. در این اثر به برخی مسائل اجتماعی اشاره شده است و اوضاع اقتصادی و درآمد مشاغل مختلف در زمان تهماسب اول و سطح رفاه جامعه تشریح شده است. از جمله به برخورداری‏های برابر ترک و تاجیک، وجود امنیت در جامعه و آثار آن در رفاه عمومی، وجود نظم و قانون در صدور حواله‏های مالیاتی و رفاه رعیت در سایهٔ آن پرداخته است.

از اواخر حکومت تهماسب اول تا پایان حیات شاه عباس اول را می‌توان دورهٔ آرامش و امنیت و از تب‌وتاب‌افتادن تلاش برای برقراری حکومت دانست. در نتیجهٔ این اوضاع جدید، مسائل اجتماعی در معرض توجه بیشتری قرار گرفت. *نقارة‌آلاثار* و *تاریخ عالم‌آرای عباسی* از منابع نمونهٔ این مرحله محسوب می‌شوند.

*نقاوه آلاثار فی ذکر الاخبار* اثر محمود ابن هدایت‌اللّه افوشه‌ای نطنزی در تاریخ صفویه از واپسین ایام زندگی شاه تهماسب اول تا یازدهمین سال پادشاهی شاه عباس اول (1007‌ق‌) است. این کتاب از حیث پرداختن به حوادث پس از مرگ شاه تهماسب اول و بروز اختلاف و هرج‌ومرج بین سران قزلباش در امر جانشینی مهم است.[[3]](#footnote-3)

*تاریخ عالم‌آرای عباسی* اثر مورخ بزرگ عصر صفوی اسکندر‌بیک ترکمان ملقب به منشی است. او به اسناد دولتی دسترسی داشت و همچنین شاهد عینی و یا شریک بسیاری از وقایع سیاسی بود. اطلاعات ارزندهٔ این اثر دربارهٔ انواع مالکیت ارضی و قبایل چادر‏نشین و امیران آن‌ها، ازهم‌پاشیدن قدرت امیران محلی و قیام‌های مردمی درخور توجه است.[[4]](#footnote-4)

*خلاصة‌السیر* اثر محمد‌‌معصوم خواجگی اصفهانی، از درباریان شاه صفی، در تاریخ وقایع و حوادث سراسر روزگار پادشاهی شاه صفی است. این اثر افزون ‏بر پرداختن به تاریخ جنگ‌های داخلی و خارجی این دوره به برخی از مسائل مدنی و اجتماعی روزگار صفویان نیز پرداخته است. داده‌های کتاب دربارهٔ شورش نقطویان و غوغای گیلان، غریب‌شاه و کشتار شاهزادگان و فرماندهان لایق عصر شاه عباس از اهمیت برخوردار است.

*خلاصة‌التواریخ* اثر قاضی احمد قمی شامل تاریخ صفویه از دورهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی تا سلطنت شاه عباس اول به‌ صورت وقایع‌نگاری و خالی از هرگونه تحلیل است. او با وجود وابستگی به دربار در برابر اقدامات ظالمانهٔ حکومت لحنی صریح و انتقادی دارد.

*تاریخ سلطانی* اثر سیدحسن ا‌بن ‌مرتضوی ‌حسینی استرآبادی، مورخ دربار شاه سلطان حسین صفوی، تاریخی عمومی است که بخش سوم آن حوادث دوران بین زندگی شیخ صفی‏الدین اردبیلی تا پایان حکمرانی شاه صفوی را در بر می‌گیرد. این کتاب از این منظر که به شرح زندگی نیاکان شاهان صفوی پرداخته درخور توجه است.

*دستور شهریاران* اثر محمدابراهیم ا‌بن ‌‌زین‏العابدین نصیری شاید تنها منبع تاریخی به زبان فارسی که حوادث شش سال اول حکومت سلطان حسین صفوی را موردتوجه قرار داده است. مؤلف مسئول نوشتن صورت‌جلسات مجلس مشورت سلطنتی و ثبت و ضبط وقایع جاری دربار بود و از این دید اطلاعات این کتاب مهم است.

*تاریخ حبیب‌السیر‌ فی ‌اخبار* اثر خواندمیر تاریخی عمومی است و اهمیت آن برای تاریخ صفویه بیشتر در جلد سوم آن است که به حوادث سال‌های ‌۸۷۳‌‌‌‌‌ق یعنی سال وفات سلطان ابوسعید گورکان تا 930ق یعنی اواخر روزگار شاه اسماعیل اول پرداخته است. نویسنده خود شاهد وقوع حوادث بود، به‌ویژه وقایع خراسان و هرات در اوایل قدرت‌یافتن شاه اسماعیل اول و رویارویی او با شیبک‌خان ازبک حایز اهمیت است.

*رستم‌التواریخ* اثر محمدهاشم آصف ملقب به رستم‏الحکماست که به رویداد‏ها و حوادث زمان شاه سلطان حسین صفوی تا اواسط پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار پرداخته است.

ب) سفرنامه‏ها:

این دسته از منابع نیز برای مورخان، جامعه‏شناسان و مردم‏شناسان جزء منابع دست‌اول به ‌شمار می‌رود و حاوی اطلاعات ارزشمندی در ابعاد گوناگون به‌ویژه زندگی عامهٔ مردم است. سفرنامه‏نویسان اغلب افرادی دقیق و جزئی‏نگر بودند و در تصویر‏سازی وقایع تبحر داشتند. همچنین از آنجا که این گروه اغلب به دربار وابسته نبودند و بیشتر از اتباع حکومت هم نبودند از نوشتن واقعیت‏ها بیمی نداشتند. دورۀ صفویه نیز از این امر مستثنا نیست و جزء دوره‌هایی است که به ‌واسطهٔ رفت‌وآمد اروپایی‌ها و خارجی‌ها به ایران و دربار ایران و همچنین توسعهٔ روابط اقتصادی از این منظر غنی است.

*سفرنامهٔ شاردن* سیاح معروف فرانسوی. او در مدت اقامتش در ایران در زمان شاه عباس دوم اوضاع سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران را به ‌طور دقیق مطالعه کرده و گزارش دقیقی از وضع ایران در سفرنامه‏اش ارائه کرده است. وی ده جلد کتاب نگاشت و مطالب کتابش در خصوص ایران را از جلد دوم شروع کرد؛ مانند بسیاری از سفر‏نامه‏نویسان اروپایی عامل اساسی انحطاط ایران را نظام خودکامهٔ آن می‌داند و با تکیه ‌بر تجزیهٔ دگرگونی‏هایی در ساختار اجتماعی و نهاد‏های سیاسی اروپا و بیشتر از آن اندیشه‏ای ایجاد شده بود که شالودۀ آن دگرگونی‏ها و خاستگاه مشروعیت آن نیز به شمار می‏آمد، برخی از علل انحطاط و الزامات خروج از آن وضعیت را برمی‌شمارد.[[5]](#footnote-5)

*سفرنامهٔ کروسینسکی*. اواز مبلغان عیسوی لهستانی است که در زمان شاه سلطان حسین دوبار به ایران آمد. وقتی محمود افغان شهر اصفهان را محاصره کرد، کروسینسکی شاهد سقوط شهر و کشت‌‌و‌کشتار و بی‌سروسامانی اهالی اصفهان بود.[[6]](#footnote-6)

*ژان باتیست تاورنیه* در عصر شاه صفی و شاه عباس دوم شش‌بار به ایران سفر کرد. او در سفرنامه‌اش داده‌های زیادی دربارهٔ اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران دوران صفویه ارائه می‏‌کند. سفرنامهٔ او حاوی اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ راه‌ها و شهرهای دورهٔ صفوی است و مبسوط‏ترین نقشهٔ جغرافیایی ایران را در دورۀ صفویه ارائه می‏‌کند.

*سفرنامهٔ سانسون* نیز حاوی داده‌هایی از اواخر دورۀ صفویه است. او در دورهٔ شاه سلیمان صفوی به ایران آمد و به مدد حضور در دربار با بسیاری از خصوصیات دربار و حکومت ایران و آداب‌‌و‌رسوم ایرانی‌ها آشنایی پیدا کرد. او شرح مفصلی دربارهٔ شاه و ویژگی‌های او، تشکیلات درباری، تعداد امرای بزرگ، مشاغل مهم و شکوه و جلال دربار و سرگرمی‏ها تفریحات شاه، خزانهٔ شاه و عواید قشون شاه ارائه کرده است. همچنین اطلاعاتی که دربارهٔ نقش روحانیان، خواجه‏سراها و وضع حرمسرا می‏آورد شایان توجه است.

آدام اولئاریوس از جانب فردریک، دوک ناحیهٔ هولشتاین، در زمان شاه صفی برای خرید ابریشم به روسیه و ایران سفر کرد. حاصل سفر اولئاریوس کتاب ارزنده‏ای دربارهٔ سفرش به شرق به‏ویژه ایران به نام *یادداشت‌های تازه دربارهٔ سفر خود به مشرق‌زمین* است. اولئاریوس چون به زبان فارسی و ترکی آشنا بود، مشاهدات خود را به شکل دقیق به رشتهٔ تحریر درآورده و مسائل را با دقت بسیار موردتوجه و تجزیه‌‌وتحلیل قرار داده است.

# فصل اول

# ریشه­های درونی انحطاط در بنیان حکومت

## درآمد

شاه اسماعیل زمانی ادارهٔ ایران را در دست گرفت که تعامل عقاید و وقایع به مراحل زیر به وقوع پیوسته بود:

1. جهت‌گیری روحانی به بیگانگانی و درماندگی سیاسی انجامیده بود؛

2. گروه‏بندی‌های زاهدانی و حاکمیت‏ستیز جاذبه پیدا کرده بودند؛

3. عناصری که از قدرت سیاسی پیرامون کانون «روحانی» دور و یا با آن دشمن بوده‌اند گسترش پیدا کرده بودند؛

4. در‌هم‌تنیدگی کشمکش‌های اصلی قدرت برای تسلط بر شمال‌غرب و شرق ایران که با تهاجم دولت‌های همسایه نیز همراه بود.[[7]](#footnote-7)

شاه اسماعیل در این برهه توانست با یاری‌گرفتن از شرایط موجود حکومتی پایدار برقرار کند؛ حکومتی که پایه‌های آن بر بهره‌گیری از نیروهای نظامی و سیاسی برای تشکیل پایه‌های ایالاتی قدرت و همچنین مؤلفه‌های ایدئولوژیک برای دستیابی به موفقیت و کامیابی قرار داشت. این ویژگی‌های عمومی عامل عمده‌ای در شکل‌گیری و تکوین قدرت صفوی بود، ولی باید توجه داشت پایه‌های قدرت صفوی از مجموعه‌ای از عناصر تشکیل شده بود. بی‌شک این عناصر به‌تنهایی شرایط لازم و کافی برای شکل‌دهی به پایه‌های حکومت صفوی را نداشتند. صفویان برای رسیدن به قدرت فقط از تصوف و تشیع یاری نجستند. این دو عامل اعتقادی و معنوی به‌تنهایی نمی‌توانند سبب کسب قدرت شوند، بلکه با تقویت و تکمیل سایر مؤلفه‌ها مانند هویت ملی یا جغرافیایی سبب استمرار و تداوم حکومت شدند.

رهبر جوان طریقت صفوی، که از خاندان زمین‌دار ایرانی که درعین‌حال از نسل یک قبیلهٔ ترکمن و همچنین دودمان بیزانسی بود، با قبایل قزلباش قدرت را در ایران به دست گرفت و حکومتی مذهبی تأسیس و مذهب شیعهٔ اثنی‌عشری را رسمی اعلام کرد. به قول هینتس: «حکومت واحد ملی ایران، که به دست صفویه تأسیس شد، وجود خود را مدیون جماعتی از مردان است که براساس عقاید و افکار مذهبی تشکیل شده بود.»[[8]](#footnote-8)

دورهٔ حکومت شاه اسماعیل اول را می‏توان در چهار مؤلفهٔ اصلی بیان کرد: بدعت دینی در آغاز و بنیان حکومت صفوی؛ دوگونگی ایرانی \_ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ترکمانی یا تاجیک‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ \_ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ترکی در ارتش و ساختار اداری حکومت صفوی؛ نبرد چالدارن که در آن سپاهیان شاه اسماعیل از عثمانی‌ها شکست خوردند و در پایان کناره‌گیری شاه اسماعیل از امور کشوری است.

دورۀ سلطنت شاه اسماعیل اول دوره‌ای از تحول و توجیه بود. در این دوره تلاش برای ضمیمۀ تشکیلات صوفیانه طریقت صفوی به سازمان دیوانی دولت صفوی انجام گرفت؛ نظام جدید و هنوز «تجربی» دیوان صفوی تلاش کرد تا بلکه بر مشکلات برخاسته از درگیری قدرت بین شماری از مقامات عمدهٔ دولتی و درگیری بنیادی عناصر ترک و تاجیک در دولت صفوی فایق آید.

قدرت شاه اسماعیل یکم به هنگام جلوسش بر سه بنیاد استوار بود: نخست، حق الاهی شاهان ایرانی که خاستگاهی کهن و باستانی داشت؛ دوم، ادعای نیابت امام غایب که به‌اکراه از سوی علما پذیرفته شد؛ سوم، نقش شاه در مقام «مرشد کامل» فرقهٔ صفویه و صفویان رزمجویی که صفویان را به قدرت رسانیده بودند.[[9]](#footnote-9)

تاریخ‌نگاران در تفسیر نیمۀ اول حکومت شاه اسماعیل بر سیاست مذهبی متعصبانهٔ او، که بر نظام قزلباش و ایلی و روستایی در ایران مبتنی بود، تأکید می‌‌کنند. ولی این سیاست در تعارض با سنت سیاسی دیگری به صورت اعتدال مذهبی، زبان فارسی، شهری، دیوان‌سالار بود. تاریخ‌نگاران اشاره می‌کنند که سیاست اولی بر ارتش و سیاست دومی بر دستگاه دیوان‌سالاری سنتی ایران مسلط بود. اگر این موضوع درست باشد، باید شاه اسماعیل را به خاطر داشتن مهارت سیاسی و قدرت برقراری توازن بین دو سیاست مزبور تحسین کرد.[[10]](#footnote-10)

شکست چالدران در رجب ۹۲۰ بیش از هر چیز به معنای درهم‌شکستن شخصیت شاه اسماعیل در جایگاه مرشد کامل و حامل اقتدار کاریزماتیک بود. این وضعیت سبب شد شاه اسماعیل در مابقی دوران سلطنت خود به امور حکومتی بی‌توجهی پیشه کند و اوقات خود را بیشتر از گذشته صرف شراب و شکار و برگزاری مراسم جشن و طرب کند. یحیی ا‌بن ‌عبدالطیف قزوینی در گزارش مرگ شاه اسماعیل تحت‌تأثیر رفتارهای او در سال‌های پس از شکست چالدران آورده است: «حضرت‌اعلی شکاردوست بودند و در فصول اربعه در گرما و سرما هرگز از آن شغل خالی نبودند. در حق سادات و علما و فضلا پیوسته انعام وافر کرده، سیور غالات بسیار بدیشان و سایر طبقات ارزانی داشته و در هر کس بدیدۀ شفقت نظر کرده مرتبۀ آن ‌کس به چرخ اثیر و فلک رسیده.»[[11]](#footnote-11)

این شرایط بهترین زمینه برای بروز اختلافات دیرین میان اویماق‌های قزلباش بود.

در ‌‌۱۹‌‌رجب ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌۹۳۰‌‌‌‌‌‌ شاه اسماعیل مؤسس دولت صفویه درگذشت. شاه اسماعیل از همان ابتدا با چند مشکل عمده روبه‌رو شد:

\_ مشکل چگونگی ادغام تشکیلات صفویان طریقت صفویه که وی مرشد کامل آن بود در نظام اجرایی دولت جدید که پادشاه آن بود.

\_ مشکل چگونگی آشتی‌دادن «مردان شمشیر» یعنی نظامیان نخبۀ ترکمن، که در به‌قدرت‌رسیدن او نقش مهمی ایفا کردند، با «اهل‌ قلم» یعنی ایرانی‌های دیوان‌سالار که صاحب میراثی کهن از مهارت‌های تخصصی بودند و برای کارکرد سهل دستگاه حکومتی به آن‌ها متکی بود.

\_ مشکل ترغیب روحیۀ رزمندگی شیعی و درعین‌حال جلوگیری از تسلط قدرت طبقات روحانی کشور.

\_ مشکل تثبیت فرمانروایی صفوی در داخل مرزهای سنتی ایران (دفع اغتشاشات داخلی) و سپس دفاع از این مرز‏ها در برابر همسایگان قدرتمند سنی در شرق و غرب.

شاه اسماعیل با برخورداری از چهره‏ای کاریزماتیک و استعداد رهبری توانست به یاری سایر مؤلفه‏های پیش‏گفته حکومت صفوی را بنیان نهد. اما، چنان‌که بیان شد، با مشکلاتی مواجه بود که برطرف نشدن آن‌ها می‏توانست پایه‏های حکومت را متزلزل کند. اگر به‌نیکی به مشکلات پیش‏گفته نگریسته شود، این مشکلات از بطن مؤلفه‏هایی برخاسته بودند که سبب شکل‏‏گیری حکومت صفوی شده بود. براین‌اساس، آنچه عامل قوام حکومت صفوی بود می‌توانست عامل انحطاط آن نیز باشد. از این‌رو، در این بخش به سیر تحولات این مشکلات از حکومت شاه اسماعیل اول تا پایان حکومت محمد خدابنده پرداخته می‏شود.

1. . آرام، محمدباقر (1386). *اندیشهٔ تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر، صص 195\_196. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان، 192. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ثواقب، جهانبخش (1380). *تاریخ‌نگاری عصر صفویه*. شیراز: نوید، صص 57 \_ 58. [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان، 61. [↑](#footnote-ref-4)
5. . طباطبائی، سیدجواد (1384). *دیباچه بر نظریهٔ انحطاط*. تهران: نشر نگاه معاصر، ص 430. [↑](#footnote-ref-5)
6. . لکهارت، لارنس (1364). *انقراض سلطهٔ صفویه*. ترجمۀ مصطفی قلی عماد. تهران: مروارید، صص 571 \_577. [↑](#footnote-ref-6)
7. . بنانی، امین، دارلی دران؛ راجر سیوری؛ و دیگران (1380)، *تاریخ صفویان*، ترجمۀ یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ص 182. [↑](#footnote-ref-7)
8. . هینتس، والتر (1371). *شاه اسماعیل دوم صفوی*. ترجمۀ کیکاووس جهانداری. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص 1. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سیوری، راجر(1380). *در باب صفویان.* ترجمۀ رمضان علی روح‏الهی. تهران: نشر مرکز، ص 142. [↑](#footnote-ref-9)
10. . گارثویت، جین رالف‏ (1387). *تاریخ سیاسی ایران «از شاهنشاهی هخامنشی تا کنون».* ترجمۀ غلامرضا علی بابایی. تهران: نشر اختران، ص 298. [↑](#footnote-ref-10)
11. . قزوینی، یحیی ابن عبد‌اللطیف (1386). *لب‌التواریخ*. به تصحیح هاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص 422. [↑](#footnote-ref-11)